

فرهنگ و فاجعه

جمعه‌ها، ادیان شناختی درباره‌ی مصیبت‌های جمعی در ایران

www.ketab.ir

شناسه: ضلی، نعمت‌الله، ۱۳۴۳ -

عنوان و نام پدیدآور: فرهنگ و فاجعه: جستارهای انسان‌شناختی درباره‌ی مصیبت‌های جمعی در ایران/ نویسنده دکتر
م‌ت‌الله فاضلی؛ ویرایش واحد ویرایش مؤسسه عصر انسان‌شناسی ایران‌یان.

مشخصات نشر: تهران: فرهنگ، ۱۳۹۹.

مشخصات ظاهری: ۲۱۰ ص. ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س.م.

فروست: انسان‌شناسی، مقدار.

شابک: 978-600-564-43-7

وضعیت فهرست‌نویسی: فهرست‌نویسی.

عنوان دیگر: جستارهای انسان‌شناختی درباره‌ی مصیبت‌های جمعی در ایران.
یادداشت: نمایه.

موضوع: مدیریت بحران -- ایران -- جنبه‌های جامعه‌شناختی

موضوع: Crisis management -- Sociological aspects -- Iran

موضوع: مدیریت بحران -- ایران

موضوع: Crisis management -- Iran

موضوع: کروناویروس‌ها -- ایران

موضوع: IranCoronaviruses --

موضوع: بلاهای طبیعی -- ایران -- جنبه‌های اجتماعی

موضوع: Iran Social aspects -- Natural disasters --

موضوع: بلاهای طبیعی -- ایران -- مدیریت

موضوع: Natural disasters -- Iran -- Management

شناسه افزوده: مؤسسه عصر انسان‌شناسی ایران‌یان

رده‌بندی کنگره: ۴۹HD

رده‌بندی دیویی: ۶۵۸/۴۵۶

شماره کتاب‌شناسی ملی: ۶۱۵۳۸۹۰



www.farhameh.ir

farhameh@gmail.com

۰۲۱-۴۵۰۰۰۰۰۰-۸۸۸۴۳۶۲-۶۶۴۰۶۶۷۵

فرهامه و ناچعه

جستارهای انسان‌شناختی دربارهٔ نصیحت‌های جمعی در ایران

© حق چاپ: اول، ۱۳۹۹، فرهامه

نویسنده: دکتر نعمت‌الله فاضلی: استاد انسان‌شناسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

ویرایش: واحد ویرایش مؤسسهٔ عصر انسان‌شناسی ایرانیان

طراحی جلد: آتلیهٔ مؤسسهٔ عصر انسان‌شناسی ایرانیان

© همهٔ حقوق برای انتشارات فرهامه محفوظ است. هرگونه نسخه‌برداری، اعم از تیراژ، بازنویسی و پیدای و سایر اشکال دیجیتالی، ذخیرهٔ کامپیوتری، اقتباس کلی و جزئی (به استثنای اقتباس بزرگی در نقد و بررسی و اقتباس در گیومه در مستندنویسی، و مانند آنها) بدون مجوز کتبی از ناشر، ممنوع و از طریق مراجع قانونی قابل پیگیری است. این کتاب با حمایت وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به چاپ رسیده است.

فهرست مطالب

۱۱	دیباچه
۲۱	درآمد
۳۱	فهم فاجعه: از فاجعه‌زدگی تا سیریت فاجعه
۳۷	فاجعه‌شناسی چیست؟
۳۳	حوزه‌های مطالعات فاجعه‌شناسی
۴۲	مطالعات روش‌شناختی
۴۲	رشته‌ها و مراکز مطالعات فاجعه‌شناسی
۴۷	نتیجه
۴۸	مآخذ

بخش نخست: سیل و زلزله به مثابه‌ی مسئله‌ی فرهنگی

۵۱	جستار نخست: بازسازی ذهن‌های سیل‌زده
۵۳	ایران پس‌اسیل
۶۱	جستار دوم: سیاست حافظه: راهبردی برای رویارویی با زلزله
۶۷	جستار سوم: زلزله و سرمایه‌های عاطفی ناپسامان

- جستار چهارم: فرهنگ و زلزله، شیوه‌ها و سیاست‌های فرهنگی مقابله با زلزله..... ۷۵
- معنای زلزله..... ۷۶
- شیوه‌های مهار و مقابله با زلزله..... ۸۳
- نتیجه..... ۹۱

بخش دوم: کرونا و ترومای فرهنگی

- جستار پنجم: ترومای فرهنگی کرونا..... ۹۷
- جستار ششم: تبعه و روزگار کرونایی..... ۱۰۵
- جستار هفتم: بحران کرونا و بازگشت به خانه..... ۱۰۹
- جستار هشتم: سیاست زندگی، سیاست فرهنگی و بیماری..... ۱۱۵
- حوزه‌ی عمومی، اندیشه، سلامت..... ۱۱۶
- سلامتی همچون امر اجتماعی..... ۱۱۷
- سیاست سلامت..... ۱۱۸
- ظهور زندگی و انقلاب زندگی..... ۱۲۰
- جستار نهم: کرونای مناسک‌زدا..... ۱۲۳
- جستار دهم: در قرنطینه چگونه سکنی گزینیم؟..... ۱۲۷
- جستار یازدهم: زیستن به مثابه‌ی بازاندیشی، در قرنطینه چکا چکن..... ۱۳۳
- جستار دوازدهم: شهروندی در روزگار کرونایی: آگاهی، خلاقیت، تربیت، پیری و تفکر انتقادی..... ۱۴۵
- مسئولیت ما در بحران کرونا..... ۱۴۵
- رهایی از توهم آگاهی..... ۱۴۶
- تلاش برای رسیدن به جامعه‌ی آگاهی..... ۱۴۶
- امیدواری آری، خوش‌بینی نه!..... ۱۴۷
- ایستادگی در برابر نابودی..... ۱۴۸
- کرونا و مسئولیت ما..... ۱۴۹

- جستار سیزدهم: چرا بسیاری از شهروندان ایرانی خطر کرونا را جدی نمی‌گیرند؟ ۱۵۱
- جستار چهاردهم: آیا کرونا تغییری در ایران ایجاد می‌کند؟ ۱۵۹
- جستار پانزدهم: رسانه‌ی انتقادی و مفهوم سلامت ۱۶۹
- جستار شانزدهم: این یک ویروس نیست! ۱۷۳
- جستار هفدهم: مواجهه‌ی فکری با بحران کرونا ۱۷۹
- گفتمان مدرنیستی رادیکال ۱۸۰
- گفتمان ضد مدرنیستی ۱۸۲
- گفتمان پسا پستی انتقادی ۱۸۳
- معماری ۱۸۶

بخش سوم: علم و دانشگاه در بحران اپیدمی

- جستار هجدهم: گفت‌وگوهای جهانی و علوم انسانی و اجتماعی ۱۹۱
- کار علوم انسانی چیست؟ ۱۹۳
- جستار نوزدهم ۱۹۹
- علوم انسانی و اجتماعی: هشداردهندگان پاندمی‌ها ۱۹۹
- جستار بیستم: کرونا و بحران علوم انسانی و اجتماعی ۲۰۵
- جستار بیست‌ویکم: دانشگاه و ضرورت بازاندیشی در مرزیت کرونا ۲۱۷
- تغییر کیفی نظام آموزش عالی ۲۱۹
- محورهای تغییرات کیفی ۲۲۰
- سرانجام ۲۲۵
- نامه‌ای به نسل آینده امید بدون خوش‌بینی و زیستن در پیچیدگی ۲۲۵

دیاچه

بگذارید روایتی کوتاه از زندگی ام را برایتان نقل کنم، روایتی که نشان می‌دهد این کتاب چرا و چگونه نوشته شد، خواننده آن احتمالاً با چه متن‌هایی در این کتاب سروکار دارند. فعالیت حرفه‌ایم مردم‌نگار^۱ است. انسان‌شناس (مردم‌شناس) هستم. طبیعتاً بهتر است برای آشنایی با این کتاب و جزئیات آن از همین چشم‌انداز مردم‌نگارانه آغاز کنم. روایتی که می‌نویسم داستان علاقه‌ام به نوشتن به انسان‌شناسی، به فرهنگ و جامعه‌ی ایران و به فهم‌پذیرکردن مسئله‌های فرهنگی آن است. از سال‌های ۱۳۷۸ درگیر سبک و سیاقی از نوشتن و اندیشیدن شدم که می‌توان آن را «مردم‌شناسی مردم‌مدار^۲» و «مردم‌نگاری مردم‌مدار^۳» نامید. این کتاب جلد اول از نوشته‌هایم در این حوزه است. دو جلد دیگر آن با عنوان فرهنگ و زندگی روزمره و فرهنگ و سیاست نیز در دست انتشار است. در کتاب پشت دریاها شهری است^۴ تاریخچه، مفاهیم و روندهای گونه‌های متعدد مردم‌نگاری مردم‌مدار را شرح داده‌ام، اما مختصراً در اینجا ستوره از مردم‌نگاری و انسان‌شناسی مردم‌مدار این است که مسئله‌ها و درگیری عمومی که زندگی مردم‌مدار را متأثر می‌سازد و در حوزه‌ی عمومی و رسانه‌ها، شبکه‌های اجتماعی و مطبوعات

1. ethnography

2. Public anthropology

3. Public ethnography

۴. فاضلی، نعمت‌الله (۱۳۹۲) پشت دریاها شهری است: فرایندها، روش‌ها و کاربردهای مردم‌نگاری

شهری. تهران: انتشارات تیسرا

درباره‌ی آنها سخن می‌گویند و گفت‌وگوی جمعی می‌کنند، تا این مسائل و موضوعات در کانون توجه مطالعات و تحلیل‌ها و تفسیرهای انسان‌شناسان قرار گیرد. مردم‌نگاری مردم‌مدار چیزی شبیه ژورنالیسم است، اما عمیق‌تر از آن و بر مبنای چشم‌اندازها و مفاهیم علوم اجتماعی و رویکردی میان / فرارشته‌ای. مردم‌نگار مردم‌مدار به گونه‌ای می‌اندیشد و می‌نویسد که مخاطبان عمومی دارد و در عین حال برای همکاران دانشگاهی‌اش نیز قابل توجه و پذیرفتنی است. مردم‌نگار مردم‌مدار خود را متعلق به آینده و زمانه‌ای می‌داند که در آن زندگی می‌کند. او مسئولیت اجتماعی‌اش را می‌پذیرد و، ای اندیشه! مسئولیت تلاش می‌کند. او از همکاری با رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماع و مطبوعات استقبال می‌کند. مردم‌نگار مردم‌مدار در عین حال نگرش انتقادی دارد، از مفهوم‌سازی کرد و تلاش برای به سخن درآوردن واقعیت‌های پیر در دسر زمانه‌اش کوتاهی نمی‌کند. برای مردم‌نگار و انسان‌شناس مردم‌مدار سبک نوشتن به همان اندازه‌ی دقت‌های مفهومی، داشتن رویکرد دانشگاهی اهمیت دارد. قلمرو موضوعی مردم‌نگار مردمی همان، موضوعاتی است که زندگی و علایق مردم را تشکیل می‌دهد.

یکی از فعالیت‌هایم در تمام سال‌های زندگی دانشگاهی‌ام این بوده است که انسان‌شناس و مردم‌نگار مردم‌مدار باشم. اینکه آنچه زان در این زمینه کامیاب بوده یا نبوده‌ام بر عهده‌ی خوانندگان است که قضاوت کنند. اندیشه‌ای من مهم این بوده و هست که در انجام این کار کوتاهی نکنم و از هر فرصت برای این منظور استفاده ببرم. طی دو دهه‌ی گذشته من وبلاگ، وبسایت، کانال تلگرامی، کانال آنارات ساختم و حضور فعال در رسانه‌ها و مطبوعات داشتم. برای من حتی کلاس درس دانشگاه و فعالیت‌های تحقیقاتی‌ام در امتداد همین رویکرد انسان‌شناسی مردم‌مدار بوده است. اینکه چرا و چگونه درگیر چنین رویکردی شدم، داستانی است که به صورت کوتاه آن را در اینجا برای شما روایت می‌کنم.

تا آنجا که از خویشتنم آگاهم هیچ‌گاه شخصیت درون‌گرا، انزواجو و گوشه‌گیری نداشته‌ام. میل و شوقی جدی همیشه مرا به گفت‌وگو با عموم مردم سوق می‌داده است. همیشه علاقه و آرزو داشته‌ام که به شیوه‌ای خلاقانه برای جامعه و مردم بنویسم و تعاملی گرم با آنها برقرار کنم. همیشه این روحیه و علاقه در من وجود داشت که از راه

فعالیت فکری در حیات اجتماعی مشارکت کنم، از مردم و برای آنها سخن بگویم. شاید زیستن در زندگی و فرهنگ روستایی این قابلیت را در من ساخته که با مردم بجوشم و زندگی و مسئله‌های آن را جدی بگیرم. همیشه در تقلا بوده‌ام که راوی روایت‌های زندگی آدم‌ها باشم و از غم‌ها و شادی‌ها و احساسات و باورهای آنها سخن بگویم. زندگی روستایی در نیم‌قرن پیش، زندگی کاملاً سنتی، آیینی و همراه با ارزش‌های اجتماع محو بود. ما روستائیان در فضایی انباشته از آیین‌ها و سنن قدیمی زیست می‌کردیم. زیست‌جهان روستایی در آن روزگار، زیست‌جهان روابط گرم چهره‌به‌چهره و همکاری و هم‌ای بود. ما حتی برای تنش‌ها و تضادهایمان هم باید مشارکت فعال و جمعی می‌داشتیم. عین حال زندگی روستایی، زندگی سخت، همراه با فعالیت‌های بدنی جانکاه، سرودها، مصیبت‌های ریز و درشت بود. زندگی روستایی در نیم‌قرن پیش، زندگی‌ای بود با کمبود امکانات رفاهی، فقر سواد، کمبود فناوری‌ها و ابزارهای تسهیل‌کننده‌ی کارها، دگرگونی‌های اجتماعی، کمبود دسترسی به منابع دانش و رسانه‌ها، انباشته از تضادهای هم و تنگی، همراه با اشکال آشکار اعمال خشونت علیه زنان و فرزندان، زندگی‌ام تا هجده‌سالگی، در جنس حال‌وهوا و فرهنگی سپری شد. در خانواده‌ای پرورش یافتم که باید همزمان در تمام فعالیت‌های کشاورزی، دامپروری و تعاونی مصرف روستایی پدرم کار می‌کردم. از این‌رو، زاهدان کودکی و نوجوانی با تمام ساختارهای اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی روستا درگیر بودم. شاید این سال‌ها را بتوان اولین مطالعه‌ی میدانی^۱ دانست که انجام دادم. دست‌آورد این مطالعه‌ی میدانی، شکل‌گیری روحیه و علاقه‌ام برای دیدن و نشان دادن فرهنگ و شیوه زندگی مردم بود. گمان می‌کنم همین تجربه‌ها مرا عاقبت به مردم‌نگاری مردم‌مدار هدایت کرد.

انجام مردم‌نگاری مردم‌مدار نه تنها مستلزم روحیه و علاقه به روایت کردن مردم و مسئله‌های آنها، بلکه نیازمند سبک و سیاق خلاقانه‌ای از نوشتن و سخن گفتن است. شاید زیستن در فرهنگ روستایی انسان را دردمند و دغدغه‌مند بارآورد و این دغدغه خود انگیزه‌ای برای بیان دردمندی‌ها و محرومیت‌ها می‌شود. از این‌رو تا جایی که در خاطرم هست همیشه در تقلا یافتم راهی برای شنیدن و گفتن خلاقانه‌ی جامعه و

۱. fieldwork

مردم بودم. در نوجوانی آرزو داشتم شاعر شوم و تلاش کردم و شعرهایی هم سرودم، اما دریافتم که شاعر نیستم و از آرزویم دست کشیدم. شعر بیش از هر چیز می‌توانست عمیق‌ترین لایه‌های تجربه‌ی زیسته‌ی انسان‌ها را به سخن درآورد. در دوران دبیرستان به سخنوری و خوشنویسی روی آوردم. در تمام مراسم و آیین‌های مدرسه حضوری فعال داشتم و سخنرانی می‌کردم. همین سبب شد تا در سال‌های بعد که به کار استادی دانشگاه مشغول شدم در کنار تدریس و تحقیق سخنرانی کنم. سخنرانی کردن، حتی اگر فرد دانشگاهی باشید، شما را با جامعه و مردم پیوند می‌دهد. خوشنویسی را در دوران دانشجویی به فراموشی سپردم. اما مسیری زندگی‌ام طوری رقم خورد که نتوانستم با وجود پیشرفت‌هایی که در خوشنویسی داشتم به آرزویم برسم. اما شاید در خوشنویسی این قابلیت کمتر وجود داشته که بتوان از طریق آن سخن‌ها و صداها را جامعه را شنید و روایت کرد.

در سال ۱۳۶۲ با شروع تحصیل در دانشگاه تبریز از زندگی روستایی جدا شدم اما از میل و اشتیاقم برای شنیدن صداها، دیدن مردم و نوشتن درباره‌ی آنها جدا نشدم. در دانشگاه تبریز رشته‌ی پژوهشگری علوم اجتماعی خواندم. اگرچه در این دوره نتوانستم چیزی را که باید بیاموزم، اما به‌هرحال برای من باز کرد که بتوانم درباره‌ی فرهنگ و جامعه کنکاش کنم و بنویسم. اولین نوشته‌ام در این زمان پایان‌نامه‌ام بود با عنوان «مونوگرافی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی روستای مصلح‌آباد» که در سال ۱۳۶۵ آن را نوشتم. این پایان‌نامه روایتی بود از زندگی مردم روستای دانشگاهی نداشت اما برای مردم روستایم خواندنی بود. سپس در سال ۱۳۶۷ در دانشگاه تهران در مقطع کارشناسی ارشد مردم‌شناسی پذیرفته و مشغول به تحصیل شدم. در دوره مهم این دوره برایم آشنایی عمیق‌تر با مفهوم و اهمیت فرهنگ و کمی هم درگیری بیشتر با مردم‌نگاری بود. اما در این دوره به‌خاطر زندگی در کلانشهر تهران و درگیری با فضای روشنفکری، توانستم با حوزه‌ی عمومی و مباحث مرتبط با آن بیشتر آشنا شوم. در این زمان بود که به فکر افتادم تا مردم‌شناسی را با مباحث حوزه‌ی عمومی و روشنفکری پیوند بزنم. دستاورد قلمی در این زمان نداشتیم اما اشتیاق و توجهم برای شنیدن صداها درون جامعه و به مسئله‌های عمومی افزوده شد.